

امامزاده سید موسی مبرقع،

فرزندان، فاندان و افراد او

غلامرضا گللی زواره

چکیده:

موسی مبرقع دومین فرزند امام جواد از مادری به نام سمانه است که در ۲۱۴ هجری در مدینه متولد گردید و در بیت امامت به شکوفایی رسید. در ۲۲۰ هجری که امام محمد تقی علیه السلام به بغداد فراخوانده شد و سپس به شهادت رسید موسی مبرقع که در مدینه به سر می برد، ۶ ساله بود. وی پس از شهادت پدر، تحت نظارت برادرش، امام هادی علیه السلام به رشد فکری و معنوی رسید. موسی مبرقع با ارادتی خالصانه مطیع برادرش بود. محدثان شیعه و ثاقت او را مورد تأیید قرار داده اند و از وی روایاتی نقل نموده اند.

با کاهش اختناق عباسیان موسی مبرقع موفق گردید در سال ۲۵۶ هجری به قم بیاید و مورد توجه اصحاب ائمه علیهم السلام، رؤسای شیعه و مومنین این شهر قرار بگیرد. او در ۲۹۶ هجری رحلت نمود و پیکرش در خانه خودش دفن گردید. آرامگاه او و عده ای از افراد خاندانش از جمله خواهران، فرزندان، نوادگان و سایر بستگان در مجموعه چهل اختران قم واقع شده است.

کاروانی از دانشمندان، فقها، نقیبان، متولیان موقوفات مساجد و اماکن زیارتی قم و توابع در اعصار گوناگون از این خاندان برخاسته اند. سادات رضوی، تقوی، برقی و مبرقی به امامزاده موسی مبرقع نسب می برند که در قم، همدان، مشهد، کشمیر و نقاط دیگر پراکنده اند.

فرمان هایی از فرمانروایان صفویه و قاجاریه در دسترس می باشد که براساس آن ها افرادی از این سادات به مقام نقابت و تولیت آستان مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و متولی موقوفات امامزادگان آستان قم منصوب گردیده اند.

کلیدواژه ها:

امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام، موسی مبرقع، مدینه، بغداد، کوفه، قم.

هجرتی با برکت

سیاست سرکوب شدید طالبیان و علویان در دوران بنی امیه و بنی عباس و پناه بردن امامزادگان و سادات به نقاط دور از مرکز خلافت، و شناسایی نیروهای مؤمن و وفادار برای سازماندهی بر علیه غاصبان و حاکمان وقت از سوی آنان زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا این عزیزان به مناطقی بروند که از اوضاع نسبتاً مطلوب‌تر برخوردار باشند.

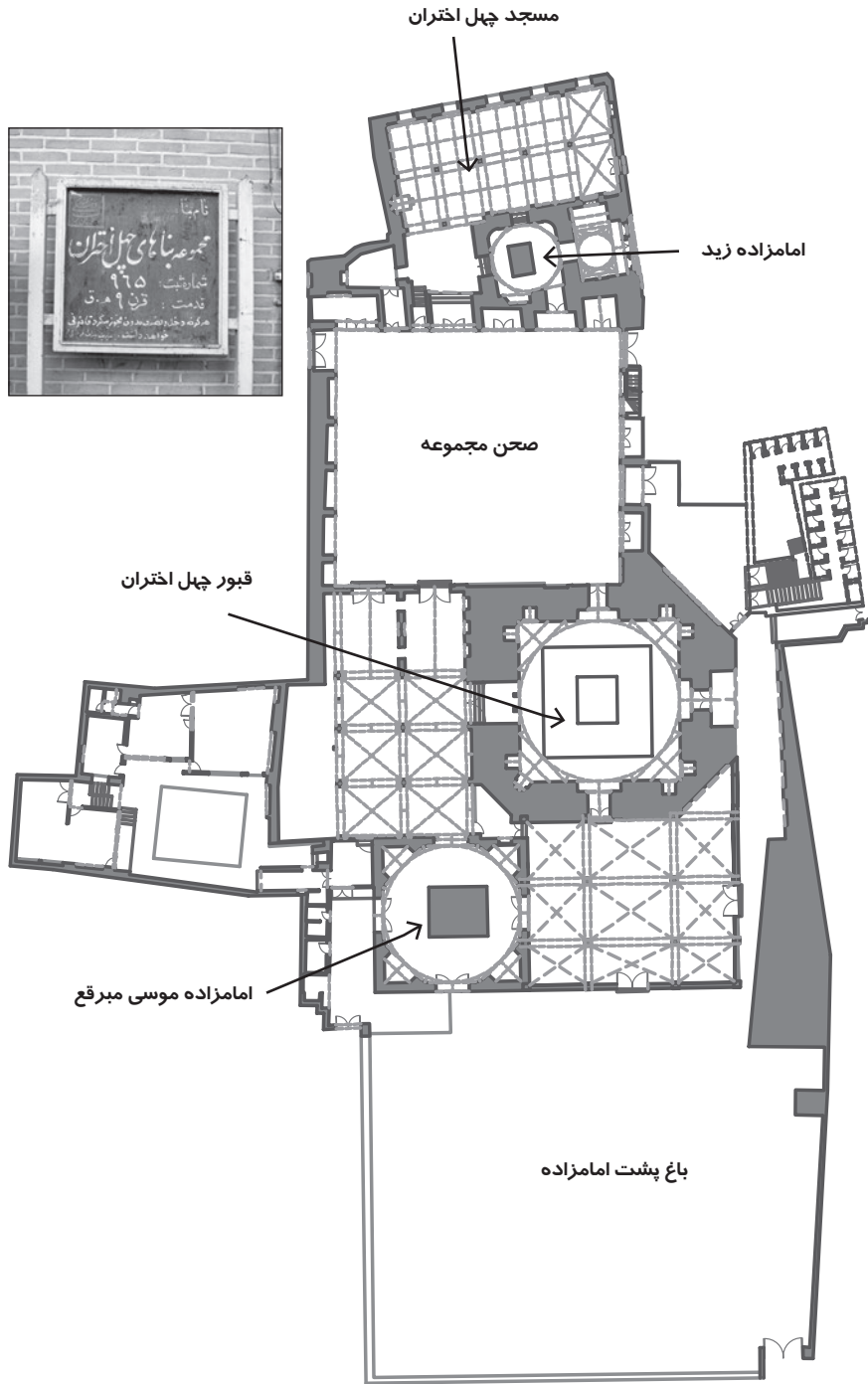
در این میان مردم شهر قم نسبت به مهاجران مذکور، از تکریم و ارادت و پذیرایی توأم با تجلیل و تعظیم فروگذاری ننموده‌اند، و به حمایت از ایشان برخاسته، وسایل رفاه، آسایش و امنیت آنان را تأمین کرده‌اند. و این روند چنان گسترش یافت که این دیار به عنوان حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و آشیانه آل محمد، مأوای فاطمیان، و محل اقامت علویان معرفی گردید. به علاوه قم از نظر ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی برای ساکنان حجاز و عراق عرب محیط مناسبی به شمار

می‌رفت، و با روحیه آنان سازگاری داشت. هم‌چنین این منطقه از مهم‌ترین نواحی ایران به شمار می‌آید که به همت شیعیان مهاجری چون بنی‌اسد، آل مذحج و آل اشعر و نیز بومیان شیعه، در برابر والیان اموی و عباسی، مقاومت می‌نمودند و احکام آنان را برنمی‌تابیدند.

قمی‌ها که به لحاظ اعتقادی و رفتار و کردار خویش پیوند بسیار خوبی با ائمه هدی علیهم‌السلام داشتند، اولاد و احفاد این خاندان را پیرو تأکیدات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرامی می‌داشتند، و این خوش‌رفتاری‌ها و برخوردهای شایسته آنان با مهاجران از امامزادگان و سادات موجب گردید به همت این عزیزان و دیگر صحابی ائمه، جویبارهایی از معارف اهل بیت علیهم‌السلام و صفای معنوی تشیع در این قلمرو جاری گردد، و مردمان نواحی دیگر نیز از طراوت و صفای آن برخوردار گردند.^(۱)

چشمه‌ای که در قم جاری شد

ابواحمد سید موسی مبرقع فرزند



مجموعه چهل اختران واقع در خیابان طالقانی (آذر) قم

با کفایت حضرت امام جواد علیه السلام امامزاده‌ای است که قم را به عنوان محل اقامت خود برگزید و در این دیار به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی روی آورد و به همراه فرزندان و نوادگان برای ترویج مکارم و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در قم و توابع آن اهتمام ورزید، و در شبکه روابط اجتماعی، مناسبات طوایف و اقوام تأثیرگذار گردید.

برخی از افراد این خاندان، تولیت آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و برخی آستانه‌های دیگر، مساجد و اوقاف را عهده‌دار بوده‌اند، و فرمان‌ها و اسناد معتبری که در دسترس می‌باشند بر این ادعا گواه‌اند. بزرگانی از این خاندان در قرون سوم و چهارم هجری نقابت سادات قم، کاشان و آبه و توابع قم را در اختیار گرفته بودند، و نیز منصب امیرالحاج نیز به آنان محوّل بوده است، و اهالی قم ریاست دینی، ترویجی و اجتماعی آنان را پذیرفته بودند. فرمان‌های تولیت آستانه‌های قم و نیز مساجد این دیار و مناطقی چون

مشهد اردهال - حتی در اعصار بعد مثل ایام فرمانروایی تیموریان، صفویه و قاجاریه - به نام این سادات صادر گردیده که اکنون مدارک آن موجود است. ایشان موقعیت‌های دیگر مذهبی را نیز به عهده داشته‌اند، از جمله امامت جماعت و خطابت. (۲)

مادری نیکو خصال

امام جواد علیه السلام با کنیزی نیکوسرشت به نام سمانه از اهالی مغرب (مراکش کنونی) واقع در شمال آفریقا پیوندی پاک را آغاز کرد. سمانه اگرچه کنیزی پیش نبود، ولی این لیاقت را به دست آورد که در بیت امامت زندگی کند، و دارای فرزندانی شایسته گردد که یکی از آنان به مقام مقدس امامت و ولایت برسد. این بانوی گرانقدر به سمانیه مغریه و سیده ام‌الفضل معروف گشت. سمانه از خصال و کرامت‌های ویژه‌ای برخوردار بود و با زنانی پاکدامن، از خاندان طهارت که نمونه‌های برجسته‌ای از عفاف و تقوا و حیا به شمار می‌رفتند، مأنوس، مألوف

و مصاحب گردید. و در این منظومه نورانی و تحت تأثیر انوار عترت، در اطاعت از اوامر الهی، عبادت و تزکیه درون و تهذیب نفس اهتمام ورزید. چنان که روزها را پیوسته روزه دار بود و شب‌ها مدام به تهجد، ذکر، دعا، برگزاری نوافل و نیایش‌های عارفانه مشغول بود، شیوه‌ای پسندیده که لباس تقوا و جامه زهد و وارستگی را برای او به ارمغان آورد، و در صدق و اخلاص، مثال زدنی گردید، و به چنان درجه‌ای نایل گشت که وی را مادر فضیلت خطاب می‌کردند و چنان سعادت را به خود اختصاص داد که به سعیده مشهور گردید.^(۳)

امام جواد علیه السلام درباره سمانه فرموده است: «او بانویی است که حق مرا به درستی می‌شناسد، از بانوان بهشتی است، شیطان سرکش به وی نزدیک نگردد، نیرنگ طاغوت اهل عناد به او دست نمی‌یابد، همواره مورد عنایت و لطف پروردگار است، هرگز [در کسب کمالات] قرار و آرام ندارد و به لحاظ مقام والای معنوی در زمره مادران

صدیقان و صالحان است». امام جواد علیه السلام در فرمایش دیگر این گونه گوهرافشانی کرده‌اند: «ابوالحسن علی الهادی به من شباهت دارد، ولی موسی مبرقع شبیه مادرش سمانه است».^(۴)

برخی منابع نیز از ستایش این بانو در وصف امام هادی علیه السلام گزارش‌هایی ارائه داده‌اند و افزوده‌اند که فروغ دهم امامت فرموده‌اند: «مادرم درباره مقام امامت من آگاهی دارد و چنین بصیرت و معرفتی به او رسیده است».^(۵)

شکوفه با شکوه

امام محمد تقی علیه السلام به سال ۲۱۴ هجری از سمانه دارای فرزندی گردید که به نام جدش حضرت امام کاظم علیه السلام موسی نامیده شد که طبق قانون وراثت، فصاحت و بلاغت و شیوایی سخن را از نیاکان خود به ارث برده و در پارسایی و بندگی خداوند، اعمال و رفتار، به هم‌نام خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شباهت زیادی داشت. محل ولادتش روستایی است به نام صریا که در چند کیلومتری مدینه النبی



تصویر ماهواره‌ای مجموعه چهل اختران

قرار داشت، همان جایی که با تلاش امام هفتم به وجود آمد و به عمران و رونقش افزوده شد. موسی را با کنیه ابواحمد صدا می‌زدند و چون بعدها نقابی به صورت می‌افکند به موسی مبرقع شهرت یافت.

در محرم الحرام سال ۲۲۰، موسی مبرقع ششمین بهار زندگی را تجربه می‌کرد که بنا به فراخوانی اجباری خلیفه وقت، امام جواد علیه السلام ناگزیر از مدینه به بغداد آمد؛ زیرا معتصم عباسی در مورد امام به شدت خوفناک بود و تصور می‌کرد معنویت آن حضرت و اقتدار اجتماعی و سیاسی او، قیامی را علیه حکومت مرکزی شکل دهد و بساط فرمانروایی او را تهدید کند. این توهم‌ها همراه انبوهی از سعایت و حرکت‌های رشک‌ورزانه و نیز نیرنگ‌های کارگزاران عباسیان در سرزمین حجاز سبب گردید، خلیفه وقت امام را زیر نظر مستقیم خود قرار دهد. موسی مبرقع مدت یازده ماه دور از پدر در مدینه بود، سرانجام اواخر ذی‌القعدة سال ۲۲۰ فاجعه‌ای بزرگ

رخ داد که برای کودکی چون موسی فرساینده و غم‌افزا بود. در این زمان امام با توطئه معتصم عباسی به وسیله سم به شهادت رسید.^(۶)

دوران نوجوانی و جوانی

شهادت مظلومانه آن حضرت، موسی نوجوان را در موجی از نگرانی فرو برد اما وی با وجود این رنج‌ها رشد و بالندگی خود را زیر نظر برادر بزرگ‌تر خویش (امام هادی علیه السلام) ادامه داد. او همواره مرجع سؤالات عده‌ای از مشتاقان علوم بود که معارف دینی و شرعی را از وی می‌پرسیدند؛ ولی موسی مبرقع به دلیل منزلت فوق‌العاده‌ای که برای برادر خود حضرت امام علی علیه السلام قائل بود، تلاش داشت مردم را درباره مسائل اساسی و زیربنایی اقتصادی، کلامی و شرعی به آن بزرگوار ارجاع دهد، و خود نیز به پاسخ دادن در امور جزئی اکتفا می‌کرد و - تازه در همین مسائل هم - با برادر خویش مشورت می‌کرد و از دیدگاه‌ها و نظرات آن امام همام

در این باره فیض می‌برد.

موسی مبرقع خاطر نشان ساخته است: در دیوان عمومی با یحیی بن اکثم (قاضی القضاة عباسیان) رو به رو شدم، او در اعتقادات و مباحث دینی، مسائلی را از من پرسید، سپس به محضر برادرم امام هادی علیه السلام رسیدم، میان من و آن بزرگوار، گفت و گوهایی آموزنده رد و بدل گردید که مرا در پیروی از او بصیر و آگاه ساخت. عرض کردم: قربانت گردم، یحیی بن اکثم مسائلی را از من پرسیده است و خواسته جواب آن‌ها را به وی ارائه دهم. امام علی النقی علیه السلام تبسمی نموده و فرمود: پاسخش را داری؟ عرض کردم: خیر. برادرم پرسید: آن سؤال‌ها کدامند؟ یکی یکی بیان کردم، و ایشان برای هر کدام از آن‌ها، جواب‌های مناسب و قانع کننده‌ای ارائه فرمود. ^(۷)

از این ماجرا دو نکته به دست می‌آید: یکی این که موسی مبرقع مطیع و تسلیم برادر خود حضرت امام هادی بوده و منزلت آن وجود بزرگوار را مورد توجه قرار می‌داده است، و دیگر

این که خود به عنوان امامزاده‌ای اهل فضل نزد شخصیت‌های برجسته عصر، از شأن ویژه‌ای برخوردار بوده است. از مفاد وصیت‌نامه حضرت امام محمد تقی علیه السلام که شیخ جلیل کلینی در کتاب خود با ذکر سند نقل نموده نیز، حقایقی به دست می‌آید. به گفته وی واسطی نقل کرده است: از احمد بن خالد - خادم ابو جعفر - شنیدم که آن حضرت (امام جواد علیه السلام) او را بر این وصیت گواه گرفت و چنین نوشته است: ابو جعفر محمد بن علی بن موسی او را گواه گرفت که وی به فرزندش علی (حضرت هادی علیه السلام) وصیت کرد درباره خود و خواهرانش. و عبدالله فرزند مساور را سرپرست املاک، اموال و مخارج خدمه و سایر ترکه خود نمود، تا زمانی که فرزندش علی بالغ گردد، و بعد از بلوغ وی فرزند مساور آن‌ها را به وی تحویل دهد تا او به کار خود و خواهرانش قیام کند. کار موسی را نیز به خودش واگذار نماید تا او هم بعد از گواهی امام علی النقی علیه السلام و ابن مساور در کار خود استقلال لازم

را به دست آورد و طبق شرط والدشان درباره صدقاتی که می‌دهد قیام کند، یک‌شنبه سوم ذیحجه سال ۲۲۰هـ.^(۸)

ماجرائی مجعول

کلینی در کافی^(۹)، شیخ طوسی در تهذیب الاحکام^(۱۰)، شیخ مفید در الاختصاص^(۱۱) و ابن شعبه حرّانی از وی روایاتی نقل کرده‌اند که حاکی از وثاقت او دارد.

تنها روایتی ضعیف در کتاب ارشاد آمده که برخی افراد را بر آن داشته تا به استناد آن به موسی مبرقع نسبتی ناروا بدهند. این ماجرا به اختصار چنین است: حسین بن حسن از یعقوب بن یاسر روایت کرده که گفت: متوکل به اطرافیان خود می‌گفت: وای بر شما! کار ابن الرضا (امام هادی علیه السلام) مرا در مانده کرده و هرچه کوشیده‌ام که با من در مجلس می‌گساری هم‌نشین باشد، امتناع می‌کند، یا اجازه نمی‌دهد که در این باره فرصتی از او به دست آورم. یکی از کارگزاران گفت: اگر بخواهی چنین فرصتی به دست آوری می‌توانی

از برادرش موسی مبرقع به این مقصود خود بررسی و او می‌تواند در محفل لهو و لعب تو حضور یابد، پس او را احضار کن، و در برابر دیدگان مردم، ایشان را به این امر وادار ساز و در نتیجه میان مردم این خبر انتشار می‌یابد که ابن الرضا چنین و چنان کرده است، و مردم میان او و برادرش تفاوتی قائل نمی‌گردند، و برادرش را هم متهم می‌کنند، حتی اگر او را بشناسند!

متوکل این نظر را پسندید و فرمان داد مکتوبی خطاب به موسی مبرقع نگاشته و او را با احترام تمام به سامرا بیاورند. آن‌گاه دستور داد تمام بنی‌هاشم، سرلشکران و سایر اهالی در مراسم استقبال از این امامزاده حضور یابند. طبق این روایت مقرر گردیده بود متوکل قطعه زمینی به موسی مبرقع واگذار و برای او در آنجا بنایی بسازد، و درباره‌اش خوش رفتاری کند، و در منزلی آراسته که برایش تدارک دیده‌اند با او ملاقات کند، و آوازخوانان و دست‌اندرکاران بساط عیاشی خلیفه با ایشان در

رفت و آمد باشند، تا بدین وسیله به مردم تفهیم کند که ابن الرضا چون او اهل می‌گساری است. وقتی موسی به شهر سامرا رسید، امام هادی علیه السلام در کنار پل وصیف (جایی که اهالی برای استقبال از برادر او آمده بودند) به دیدار موسی رفت، و بر او سلام کرد و خطاب به وی فرمود: این مرد (متوکل) تو را به این شهر آورده که آبرویت را بریزد، و پرده حُرمتت را پاره کند، و از ارزش تو و اهل بیتت بکاهد، مبادا نزدش اقرار کنی که نبیذ خورده‌ای! براساس مفاد این روایت وقتی موسی سخن و هشدار برادر را نپذیرفت، حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: آگاه باش! مجلسی که تو می‌خواهی در آن شرکت کنی، هرگز فراهم نخواهد شد! موسی سه سال در آن جا ماند، هر روز صبح می‌رفت، ولی به او می‌گفتند: متوکل امروز کار دارد، شب بیا، و چون شب هنگام می‌آمد، می‌گفتند: بیهوش است صبح بیا، و وقتی صبح می‌آمد، به وی می‌گفتند: کسالت دارد و دارو خورده است. و سه سال پیوسته بدین سان گذشت تا آن که

متوکل به وسیله فرزند خود به قتل رسید، و نتوانست با موسی اجتماعی تشکیل دهد. (۱۲)

برخی برای این که به این حدیث مورد تأمل اتکا کنند، و دست‌آویزی برای تخریب امامزاده‌ای مورد وثوق به دست آورند، ادعا کرده‌اند به صرف این که حدیث مزبور در منابع معتبر کهن می‌باشد، می‌توان به آن اطمینان نمود. در حالی که در کتب روایی متقدم نظایری از این گونه روایات دیده می‌شود. شهید مطهری می‌گوید: در کافی کلینی آمده است که دختران یزدگرد را در زمان خلیفه دوم به مدینه آوردند. خلیفه به توصیه امیر مؤمنان علیه السلام شهربانو را آزاد گذاشت که هر که را که خودش می‌خواهد، انتخاب کند، و او امام حسین علیه السلام را انتخاب کرد. آن‌گاه آن متفکر شهید می‌افزاید: علاوه بر عدم انطباق این حدیث با تاریخ، در سند روایت هم دو نفر قرار دارند که روایت را غیر قابل اعتماد می‌کند. یکی ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی است که علمای رجال او را از نظر دینی متهم



گنبد امامزاده موسی مبرقع و گنبد چهل اختران



ضریح امامزاده موسی مبرقع

می‌دانند و روایاتش را قابل وثوق تلقی نمی‌کنند، دیگری عمرو بن شمر است که او هم کذاب و از جعل خوانده شده است. (۱۳)

در روایت فوق این اشکال دیده می‌شود زیرا در سلسله سند آن ضعف وجود دارد، حسین بن حسن و یعقوب بن یاسر که راوی این حدیث‌اند، در هیچ یک از کتب رجالی و روایی معرفی نشده‌اند، و به قول محدث نوری هر دو مجهول‌الحال و غیر معروف‌اند. به علاوه ابوطالب یعقوب بن یاسر از خواص ندیمان متوکل عباسی و شخصی فاسق بوده و استناد به گفته‌اش فاقد اعتبار است. هیچ یک از مورخان سنی و شیعه غیر این روایت جعلی، روایت دیگری از یعقوب بن یاسر نقل نکرده‌اند.

هم‌چنین این خبر با روایت قوی‌تری که شیخ کلینی در کتاب کافی نقل کرده، در تعارض قرار دارد و آن ماجرای وصیت امام محمدتقی علیه السلام است که به آن اشاره داشتیم و براساس مفاد آن، موسی مبرقع از ناحیه امام نهم

بر قسمتی از موقوفات آن حضرت به عنوان متولی مستقل انتخاب شده است. در متن و مضمون حدیث هم آشفتگی‌های آشکاری دیده می‌شود، و صدر و ذیل آن با هم تناقض دارند. چرا که دعوت خلیفه در آغاز و ورود محترمانه موسی به سامرا و استقبال شایان توجه از او، و تفویض منزل و امکاناتی به او از سوی متوکل با این ماجرا که موسی را سه سال متوالی پشت درب منزل نگه دارد، و او را به بزم خود راه ندهد، سازگاری ندارند. این که امام معصوم - با آن مقام و منزلت قدسی - به برادر خود بگوید به متوکل راستش را نگویند که نبیذ خورده است! بسیار شگفت و باور نکردنی است، و این که آن فروغ دهم امامت بخواهد - نعوذ بالله - از فردی خاطی و خلافکار - حتی اگر برادرش باشد - دفاع کند، نه تنها متن حدیث را متزلزل می‌نماید، بلکه این هشدار را می‌رساند که دشمن در روایت مذکور صرفاً نمی‌خواسته امامزاده‌ای را ضایع کند، بلکه در صدد بوده امام معصوم را در مظان اتهام قرار

دهد و به تصور باطل خویش از منزلت معنوی و ملکوتی آن وجود مقدس بکااهد.

نکته دیگر این که اگر خدای نکرده موسی مبرقع به لهُو و لعب شناخته شده بود، چرا امام به وی می‌فرماید قدر و منزلت خود را پایین نیاور و اجازه نده خلیفه تو را هتک کند. اگر واقعاً موسی اهل این مجالس ناروا و آلوده به گناه بود، پس توجّه به قدر و منزلت او و جلوگیری از هتک حرمت وی به چه معناست، و این موضوع یک متناقض‌نمای آشکار است. در ادامه امام از برادر خود می‌خواهد در مجلس متوکّل حاضر نگردد و تازه این موضوع را در میان جمعیت مطرح می‌کند، ولی سرانجام به او خبر می‌دهد این مجالس منعقد نمی‌گردد. پس محتوای حدیث آشفستگی‌هایی غیر قابل توجیه دارد که نمی‌توان به سادگی از آن‌ها عبور کرد. با وجود این آشفستگی در ماجرای مذکور باز هم عده‌ای کوشیده‌اند قرینه‌هایی بیابند تا این بزرگوار را زیر سؤال ببرند، از آن جمله آن‌که گفته‌اند

موسی مبرقع هم‌چون عباسیان لباس سیاه بر تن می‌کرد و در خدمت متوکّل و هم‌نشین او بود، با آن‌که متوکّل خصم علویان به شمار می‌رفت.^(۱۴)

و نیز افزوده‌اند وقتی موسی مبرقع به قم آمد، عرب‌های ساکن در این شهر او را از این دیار بیرون نمودند، زیرا به دلیل مخالفت پدرش^(۱۵) با امام زمان خود! از وی ابراز انزجار کرده‌اند. ناگفته نماند که عالمان و محدثان قم چنین تصمیمی نگرفتند، و رؤسای شهر بعد از مدتی از این حرکت نام‌گردیده و برای برگردانیدن موسی مبرقع از کاشان اقدام کردند. هم‌چنین خاطرنشان ساخته‌اند وقتی موسی به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز ابن ابی‌دلف عجلی که به حکومت عباسیان گرایش داشت و والی حکومت آنان بود، از وی به گرمی استقبال کرد، و اموال فراوانی به او بخشید، و پدر احمد مذکور یعنی عبدالعزیز با شیعیان میانه خوبی نداشته است.^(۱۶)

سیما و سیرت

جناب روایت می کنند. (۱۷)

محدث قمی نیز چنین می نگارد: نسل امام جواد علیه السلام منحصر است از دو پسر امام علی النقی علیه السلام و ابواحمد موسی. بالجمله، موسی مبرقع جدّ سادات رضویه است و رشته اولادش تا به حال بحمدالله منقطع نگشته و بسیاری از سادات، نسب ایشان به او منتهی می شود. و چون پیوسته بر روی خود برقع گذاشته بود، لهذا او را موسی مبرقع می گویند. (۱۸)

موسی مبرقع از برادر خود حضرت امام هادی علیه السلام حدیث روایت کرده، و کسانی چون محمد بن سعید آذربایجانی، حسن بن علی بن کیسان و محمد بن عیسی بن عبید بغدادی از او روایت کرده اند (۱۹). یکی از دخترانش نیز محدثه بوده و محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی این حدیث را از فاطمه بنت موسی مبرقع نقل نموده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله ألا من مات علی حبّ آل محمد، مات شهیداً». (۲۰)

موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه السلام و این جناب چنان چهره زیبا، جذاب و

علامه مجلسی درباره روایت هایی که در مذمت موسی مبرقع آمده است، در مزار بحار الانوار می نویسد: اخباری که در ذم وی آمده قدحی را نمی رساند. و در احادیث دیگری از قدح این خاندان نهی گردیده و نباید به این امامزادگان به صرف خبری نادر، متعرض گردید. محدث نوری در تحیة الزائر نوشته است: و بدان که این موسی همان است که از کثرت فضایل و مناقب، تقوا و سکون نفس و حسن رفتار والی قم او را تشبیه به ائمه کرده [است] و اتقان و احکام محدثین قم بر همه ظاهر است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهول الحال و یا دروغگویی روایت کند، او را طرد می کردند، هرچند بزرگ و صاحب شأن و منزلت بود و دانستن احترام و اکرام ایشان، آن سید را در طبقه خود مثل احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن اسحاق و محمد بن یحیی و امثال ایشان بوده که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت، و علما در کتب حدیث و اخبار از آن

نورانی داشته که او را «یوسف علویان» معرفی کرده‌اند. هر وقت از محل اقامتش بیرون می‌آمده و در معابر و محافل حاضر می‌گردید، اهالی برای تماشای جمال زیبایش، پروانه‌وار به گردش اجتماع می‌کرده‌اند، و چون می‌دیدند شعاعی از انوار ولایت در رخسارش هویدا گردیده، بر آل محمد درود می‌فرستادند و با دیدن وی به یاد پدر و نیاکانش افتاده و خاندانش را تکریم و تجلیل می‌نمودند. در هنگام ورود به قم چون نقابی بر صورت افکنده بود، رؤسای قم او را به عنوان فردی ناشناس نپذیرفتند، ولی وقتی برقع از صورت برداشت و جمال منیرش را نظاره‌گر شدند و متوجّه گردیدند فرزند بلافصل امام جواد علیه السلام و اخوی امام هادی علیه السلام است عذرخواهی‌ها نموده و بر گونه و دستانش بوسه زدند و امکانات اقامت او را در این شهر به نحوی مطلوب فراهم نمودند. (۲۱)

میرزا محمد باقر رضوی با نقل قول از دیگری می‌گوید: چون موسی مبرقع کمال صباحت و ملاحظت و حسن

قامت داشت به نحوی که او را یوسف عصر خود می‌شمردند، اهالی در کوچه و بازار به دنبالش روانه می‌گردیدند، و حتی برخی برایش مزاحمت فراهم می‌کرده‌اند و بدین سبب او بسیار متأذی و غالباً در گوشه خانه منزوی بود، و به هنگام آشکار گردیدن در انظار مردم برقعی از کرباس یا دیباج بر چهره خویش می‌افکند و این عمل محض تحفظ از نگریستن نامحرمان و تنزه از فتنه‌انگیزی‌ها بوده است. (۲۲) اما احتمالاً این وجه و علت برای برقع پوشی ضعیف می‌نماید، چنان‌که ائمه هدی و دیگر امامزادگان صاحب جمال جذاب چنین استتاری را برای خود به وجود نیاورده‌اند، و به نظر می‌رسد او به دلیل برخی ملاحظات سیاسی و مصون بودن از نیرنگ عباسیان و کارگزاران آنان به برقع پوشی روی آورده است، و این وجه قوی‌تر و منطقی‌تر است.

عزیمت به قم

موسی مبرقع پس از دریافت اخباری از صدق و اخلاص و ارادت شیعیان قم



نوشته روی قبور امامزاده موسی مبرقع و احمد بن محمد اعرج در سرداب مرقد



شبستان و ورودی های امامزاده موسی مبرقع و چهل اختران

نسبت به خاندان عترت و طهارت از یک سو، و فشار سیاسی خلفای جور از جانب دیگر، موجب گردید که موسی مبرقع دور از چشم کارگزاران عباسی، برای آن که در طول مسیر گرفتار عمال این سلسله نگردد، در حالتی از اختفا و استتار، به صورت ناشناس و صورتی پوشانده شده، در سال ۲۵۶ هجری، سرزمین عراق و شهر کوفه را به قصد اقامت در قم ترک کرد. بدین گونه او در حالی که ۴۲ ساله بود، بدون آن که با موانع و مواضع خطر مواجه گردد، مسیر صعب‌العبور بین کوفه تا قم را پیمود و به این شهر که در واقع آشیانه سادات و امامزادگان بود، گام نهاد. (۲۳)

از آن جا که موسی مبرقع به شیوه‌ای غیر عادی و با سیمایی پوشیده وارد قم شد، رؤسای عرب این شهر نه تنها از او استقبالی به عمل نیاوردند، بلکه در حقش بی‌اعتنایی کردند، زیرا موضوع برایشان غیر قابل تحمل و توأم با تردیدهای زیاد بود. به علاوه تصور کردند او پناهنده‌ای سیاسی است و احتمالاً بر اثر خشم و غضب خلیفه

وقت گریخته و اگر متوجه گردند این شخص را مورد حمایت قرار داده‌اند، بعید نمی‌باشد که به قم یورش آورند و بنی‌اشعر را سرکوب سازند. برخی هم در توجیه این موضع‌گیری قمی‌ها درباره موسی مبرقع گفته‌اند، کارگزاران قمی احساس کردند رقیبی از آل محمد اگر به قم قدم نهد، و اقتدارش از سوی مردم شیعیه قم پشتیبانی گردد، دیگر برای آنان جایی باقی نخواهد ماند. در هر حال قمی‌ها برایش پیام فرستادند که از منطقه تحت نفوذ آنان بیرون رود، شاید هم این توهم برایشان پدید آمد که مهمان جدید اگرچه به ظاهر از علویان است، ولی احتمال دارد با عباسیان تباخی دارد و می‌خواهد در قم خبرچینی کرده و برای بزرگان آن، در دسرهای بزرگی به وجود آورد، که این تصورات واقعیت نداشت.

در شهر کاشان احمد بن عبدالعزیز ابن ابی‌دُلف عجلی که از نفوذ اجتماعی برخوردار بود و در رأس تشکیلات اداری کاشان قرار داشت، و والی حکومت سلسله صفاریان بود، اگرچه

به تشیع مشهور نبود - برخلاف ادعای برخی مورخان و تحلیل‌گران معاصر - حامی علویان بود، و وقتی موسی مبرقع به وسیله قمی‌ها اخراج گردید، این شخصیت اداری و سیاسی از وی در کاشان به گرمی استقبال کرد، هدایای گران‌بهایی به او داد، و سالی هزار مثقال طلا برایش مقرر کرد. بعد از چندی که حقایق برای اشراف قمی مشخص گردید، مردم قم از بنی‌اشعر خواستند ایشان را با شکوه و جلال به قم بازگردانند. در نتیجه او با استقبالی فراوان و با شکوه به قم بازگردانیده شد. در بدو ورود از بابت سوء تفاهمی که پیش آمده بود، قمی‌ها با شرمندگی‌های فراوان، عذرخواهی کردند و قول دادند این خطا را جبران کنند، و از موسی مبرقع خواستند، پوزش آنان را پذیرا باشد. در اولین قدم برایش منزلی تدارک دیدند که سالیان متوالی در آن زندگی کرد و بعدها پیکرش در آن دفن گردید. آنان به این برنامه هم اکتفا نمودند، و چندین سهم از برخی آبادی‌های اطراف قم را به این امامزاده

بزرگوار واگذار نمودند، و مبلغ بیست هزار درهم هم به او اهدا کردند.

حسن بن محمد بن حسن قمی، مورخ و نویسنده مورد وثوق علما و محدثین و از معاصرین شیخ صدوق در کتاب خود درباره موسی مبرقع می‌نویسد:

اول کسی که از سادات رضویه به قم آمد، ابوجعفر موسی بن محمد بن علی الرضا بود که در سنه ۲۵۶ هجری به قم آمد، و به قم مقام کرد، و پیوسته برقع بر روی خود گذاشتی تا آن‌گاه که عرب [مهتر و بزرگ اعراب اشعری] بدو پیغام فرستاد که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن. پس ابوجعفر موسی از قم به کاشان رسید، احمد بن عزیز ابن دُلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید هر سال یک هزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرّج (اسب زین کرده) بدو دهند. پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی از رؤسای عرب

اشعری در عقب بیرون آمدن موسی بن محمد بن علی از قم پرسیدند، و اهل قم را به سبب بیرون کردن او توبیخ کردند، پس رؤسای عرب را به طلب ابی جعفر موسی فرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم بازگردانیدند، و بسیار اعزاز و اکرام کردند، و از مال خویش از برای او سرایی خریدند.^(۲۴) موسی مبرقع در قم از چنان امکانات و تسهیلاتی برخوردار گردید که نیازی ندید به نقاط دیگر برود. او با وجود تمکن نسبی مالی و حمایت‌های اهالی، برای امرار معاش به کسی اتکا ننمود. املاک زراعی خرید و در آن‌ها به کشت و کار پرداخت و ضمن تلاش‌های مزبور برای احیای فضایل و مکارم و مبارزه با منکرات و رفتارهای مذموم، کوشش نمود.

موسی مبرقع مدت چهل سال در قم اقامت داشت، و به عنوان یکی از امامزادگان بلافصل و برجسته، مورد تکریم علما و اصحاب ائمه و شیعیان قم قرار گرفت و افرادی برای استفاده از کمالات و فضایلش به محضرش

می‌آمدند، تا این که در شب چهارشنبه آخر دی ماه، مطابق ۲۲ ربیع‌الثانی ۲۹۶ در ۸۲ سالگی دار فانی را وداع گفت و به سرای باقی شتافت. امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر پیکرش نماز خواند، بعد از تشریفات شرعی و تشییع جنازه‌ای با شکوه، بدن پاکش در سرای خودش در موضعی که امروز به مدفن او مشهور است، به خاک سپرده شد. این مکان از آن محمد بن الحسن فرزند ابی خالد اشعری ملقب به شیبوله بود که در اختیار موسی مبرقع قرار گرفت و اول کسی که در آن دفن گردید، ایشان بود.^(۲۵)

دیدگاهی قابل تأمل

با وجود آن‌که علما و مورخانی چون حسن بن محمد قمی، علامه مجلسی و برخی از مشاهیر معاصر و دانشوران علم نسب تأکید کرده‌اند کسی که از ذریه امام جواد علیه السلام به قم آمد، موسی مبرقع بوده است، عده‌ای دیگر بر این نکته اصرار می‌ورزند که وی محمد بن موسی می‌باشد نه خود

او، عبدالجلیل رازی در کتاب خود نیز ماجرای مهاجرت موسی به قم، خروج از این شهر و دیگر مسائل وی را به فرزندش محمد نسبت داده است. (۲۶)

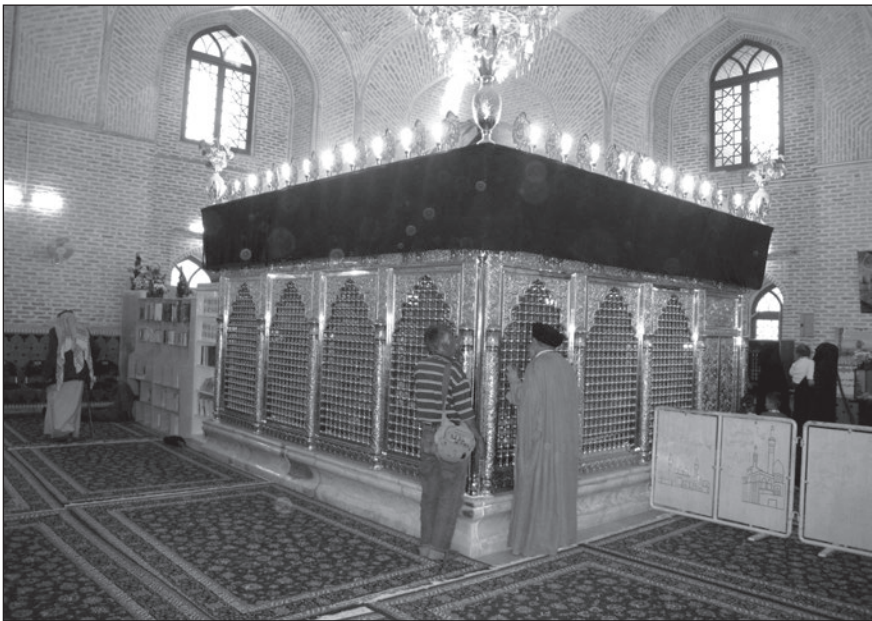
بنا به نوشته سید نعمت‌الله جزایری نخستین فرد از سادات رضوی که از قم به کوفه هجرت کرد و در این دیار اقامت گزید، ابوجعفر محمد بن موسی می‌باشد. (۲۷) شیخ بهایی نیز در کشکول خود گفته است فردی از این خاندان که قم را به عنوان مأوای خود برگزید، محمد بن موسی مبرقع است، سید عبدالرزاق کمونیه چنین ادعایی را نپذیرفته و افزوده است، این فرد همان موسی مبرقع است، و در تأیید این مطلب از ابن عنبه و سید ضامن ابن شدقم نکاتی را آورده است. (۲۸)

دکتر سید حسین مُدرّسی طباطبایی از مورخان و محققان معاصر می‌نویسد: اگرچه ابن فندق (متوفای ۵۶۵ ه.ق.) و ابن عنبه در عمدة الطالب تأیید کرده‌اند که بقعه منسوب به موسی مبرقع واقع در ضلع شرقی چهل اختران مربوط به موسی مبرقع است، ولی بنا به کتاب

تاریخ قم، این شخص محمد بن موسی است و تحریفی که در برخی نسخ ترجمه کتاب قم در این مورد راه یافته و نخستین کس را موسی بن محمد می‌نماید، خطایی است آشکار، و تحریفی بسیار واضح که جای سخن گفتن ندارد. به گفته وی نسخه‌ای که اساس چاپ قرار گرفته همانند نسخه‌ای که در اختیار علامه مجلسی و تحفة الزائر قرار گرفته، دارای لغزش‌هایی در این باره بوده است، لیکن در همه نسخ درست کتاب، مطلب به شکل صحیح آمده، و به هر حال کسانی که اصل متن عربی تاریخ قم را در اختیار داشته‌اند، نخستین کس را فرزند موسای مزبور دانسته‌اند، از جمله منتقلة الطالبیة و کتاب النقض و بسیاری از کتاب‌های متأخر که نسخ درست ترجمه را اساس کار قرار داده‌اند نیز به همین گونه سخن گفته‌اند، از جمله زهرالریع و کشکول شیخ بهایی و كأس السائلین حسن بن نظرعلی رشتی (پدر میرزای قمی) و نوشته‌های دیگر. از خلاصة البلدان (مطلب پانزدهم از فصل سوم) برمی‌آید



گنبد چهل اختران



ضریح چهل اختران

که در قرن یازدهم هجری مزار مورد سخن را مقبره موسی مبرقع گفته‌اند، ولی مدفون در آن را محمد بن موسی می‌دانسته‌اند، مُدرّسی طباطبایی اضافه می‌کند اگر تفصیل مذکور در تاریخ قم را از آن موسی فرزند امام جواد علیه السلام بدانیم، تناقض‌ها و اشکال‌های واضحی در عبارت پدید خواهد آمد. اولین فرد که این اشکالات را مطرح ساخت، شیخ محمد علی ارجستانی [اردستانی] کچویی نگارنده انوارالمشعشعین بود که در جلد دوم کتاب مزبور (نگاشته ۱۳۲۸-۱۳۳۰ ق) بحثی مبسوط در این باب به عمل آورد و آن نارسایی‌ها را یکایک برشمرد، سپس عباس فیض در کتاب جدی فروزان که مأخذ مزبور (انوارالمشعشعین) را به صریح گفته خود در اختیار داشت^(۲۹) همان مطالب را مقداری بسط داد و نقل کرد، و از اشاره به حق سبق کچویی اردستانی غفلت ورزید.^(۳۰)

اگر بخواهیم چنین دیدگاهی را بپذیریم، مشکلات دیگری به وجود می‌آیند، زیرا درباره محمد بن موسی

اطلاعات کمتری در دسترس می‌باشد و همین مقدار هم مخلوط با شرح حال پدرش گردیده است و به رغم فقدان آگاهی لازم درباره محمد، اطلاعات سودمندی درباره پدرش در منابع یافت می‌شود. اشکال دیگر این است که اگر بپذیریم محمد بن موسی به قم آمده و از سوی ایشان بلاعقب بوده است، در این صورت افرادی که از نسل این خاندان در قم نشو و نما داشته‌اند، نمی‌توانند به او منتسب باشند و مهاجرت او به قم باعث تکثیر نسل برقی‌ها نگردیده است، از این جهت کیوان سمیعی تأکید دارد کسی که از نسل امام جواد علیه السلام از کوفه به قم آمده را موسی مبرقع معرفی کند و بیفزاید در این شهر وفات یافت و مزارش زیارتگاه گردید.^(۳۱)

آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی با مشاهده و ملاحظه این دیدگاه نوشته است: طبق تحقیق، کسی که به عنوان مبرقع معروف بوده و در سال ۲۵۶ هجری به قم آمده و در سال ۲۹۲ هجری در قم مدفون شده، محمد پسر

موسی است و در تاریخ قم تحریفی رخ داده که با دقت در آن، متوجه آن می‌شویم. و چون محمد بن موسی مبرقع در اثر کثرت استعمال موسی مبرقع شده و در السنه مردم صاحب قبر را موسی مبرقع می‌نامند در عمده الطالب نیز مدفون در قم را پدر پنداشته و در نسخه‌ای از تاریخ قم که در کتابخانه آستانه مقدسه نگهداری می‌شود، به جای موسی، محمد بن موسی ضبط شده که در موارد دیگر با نسخه چاپی تفاوت فراوانی دارد. آنچه در خاطر دارم این است که نویسنده منتقلة الطالبیه از تاریخ قم انتقال محمد بن موسی را به قم نقل می‌کند نه انتقال پدر را. و اما این که در تاریخ قم تحریفی واقع شده، قطعی نیست اگرچه ظاهر است، و به احتمال موهوم به پسر اسم پدر اطلاق می‌شده است.^(۳۲) در توضیح این وجه تحریف مورد ادعای آیت‌الله شبیری زنجانی باید گفت در تاریخ قم به قلم حسن بن محمد بن حسن قمی با ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی که با

تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی به طبع رسیده، آمده است: از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه، ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر ع بود. وی در سنه ست و خمسين و مأتین (۲۵۶ هـ.ق) از کوفه به قم آمد و به قم مقام کرد. آن‌گاه در صفحه بعد، پس از شرح حالش در قم و کاشان می‌نویسد: محمد بن موسی مقیم قم بود و از آن‌جا به جای دیگر نرفت، تا آن‌گاه که او را وفات رسید^(۳۳).

این در حالی است که محمدحسین حسینی جلالی در کتاب مزارات اهل‌البیت و تاریخ‌ها، مقبره موجود در جنوب شرقی چهل اختران را از آن سید موسی مبرقع می‌داند.^(۳۴) در ترجمه تاریخ قم که به وسیله دارالتحقیق آستانه مقدسه قم مورد تدقیق و تحقیق و تجدید چاپ قرار گرفته، این موضوع را که اولین شخص از سادات رضوی که به قم آمده، محمد بن موسی مبرقع است، نمی‌پذیرد و می‌نویسد: در نسخه خطی قدیمی و نسخه مطبوع (سید جلال‌الدین تهرانی)، میمونه و

زینب دختران موسی معرفی شده‌اند، لیکن در صفحه قبل، خواهران موسی مبرقع معرفی شده‌اند، چون میمونه و زینب دختران امام محمد تقی علیه السلام و خواهران موسی بن محمداند. در تمام مواردی که در نسخه خطی محمد بن موسی آمده، اشتباه بوده و صحیح موسی بن محمد یعنی موسی مبرقع است. ^(۳۵) سید محمد مهدی برقی در کتاب شجره‌نامه خاندان بزرگ برقی، نوشته است: محمد بن موسی المبرقع اصولاً فرزند ذکوری نداشته است که بتوانیم ادامه نسل سادات رضویه را به وی منتسب کنیم، بلکه ادامه نسل موسی مبرقع از طریق احمد بن موسی است و کسی هم ادعا نکرده که وی از عراق به قم آمده باشد، بلکه ایشان زاده شهر قم است و بنابراین نظر مشهور ورود موسی مبرقع به قم، به عقیده این جانب صحیح‌تر است. ^(۳۶) در کتاب زهر الانساب چنین نقل شده است: موسی مبرقع را دو پسر بوده، یکی محمد و دیگری احمد و در این که از محمد فرزند پسری باقی مانده

است بین نسّابین اختلاف است و اکثر نسّابین نظر بر آن دارند که از محمد فرزند پسری باقی نمانده و ادامه نسل موسی مبرقع از طریق احمد است. ^(۳۷) اگرچه ابو حرب الدینوری در کتاب تذکرة الائمة، محمد بن موسی را دارای فرزند و صاحب عقب دانسته و نسب سادات بنی الخشاب را بدو منتهی نموده است، مطابق عقیده قاطبه علمای نسّابه، این دیدگاه مردود و محمد بن موسی بلاعقب است و بنابراین انتساب قوم مذکور به این امامزاده هم مورد تأمل قرار می‌گیرد. ^(۳۸)

برادران و خواهران

در تعداد خواهران و برادران موسی مبرقع بین علمای نسّابه و رجال‌نگاران، اختلافاتی وجود دارد. به گفته شیخ مفید، وی غیر از امام هادی علیه السلام برادری نداشته است و فاطمه و امامه خواهران اویند. ^(۳۹) ابن شهر آشوب سروری مازندرانی اگرچه در مورد برادر موسی با صاحب ارشاد هم عقیده است، ولی می‌افزاید امام جواد علیه السلام سه دختر به

نام‌های خدیجه، ام‌کلثوم و حکیمه داشته است.^(۴۰) منابع دیگر متذکر گردیده‌اند، موسی مبرقع علاوه بر امام هادی علیه السلام دو برادر به نام‌های ابواحمد حسین و ابوموسی عمران داشته است، و فاطمه، خدیجه، ام‌کلثوم و حکیمه خاتون را به‌عنوان خواهرانش معرفی کرده‌اند. در آثاری دیگر ام‌محمد و میمونه و زینب در زمره خواهران این امامزاده برشمرده شده‌اند. زینب وقتی به قم آمد، گنبدی بر مزار عمه خود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بنا نهاد و خود در جوار وی دفن گردیده است. ام‌محمد و میمونه که امامزادگان بلافصل می‌باشند، و در عفاف، شرافت، اصالت، نجابت، تعبد و تهجد کمالاتی داشته‌اند، در همین مکان به خاک سپرده شده‌اند.^(۴۱)

حکیمه خاتون، خواهر دیگر موسی مبرقع، این لیاقت را به دست آورد که محضر چهار امام را درک کند و از محضر آن بزرگواران فیض ببرد. امام هادی علیه السلام نرجس خاتون (والده حضرت مهدی علیه السلام) را به این بانوی

بزرگوار سپرد تا مبانی اعتقادی و موازین شرعی آیین اسلام را براساس قرآن و سنت و حدیث به وی بیاموزد. این بانوی والامقام افتخار قابلگی و امور ولادت مهدی موعود علیه السلام را مختص خود ساخت، و نخستین کسی بود که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را بعد از تولد بوسید و او را در آغوش پر مهر و عطوفت خود جای داد، و آن ذخیره الهی و بقیه الله را بعد از تولد، نزد پدرش امام حسن عسکری علیه السلام برد، و سپس کودک را به مادرش (نرجس خاتون) تحویل داد. حکیمه خاتون بعد از شهادت یازدهمین فروغ امامت از جانب امام عصر علیه السلام دارای منصب سفارت بود. وی در میان سادات علویه و دختران هاشمیه از لحاظ عبادت، پارسایی و دانشوری در اوج قرار داشت. اخبار و احادیث متعددی را به نقل از ائمه هدی علیهم السلام روایت کرده و آیاتی از قرآن کریم را تفسیر نموده است. حکیمه خاتون با یکی از علویان به نام ابوعلی الحسن المحدث - از نوادگان حضرت امام سجاد علیه السلام ازدواج کرد



مسجد مجموعه چهل اختران



حیاط مجموعه چهل اختران (در حال آماده شدن برای محرم)

که محصول این پیوند پاک یک پسر و یک دختر بود. حکیمه خاتون در ۲۷۳ هجری درگذشت و پیکرش در جوار بارگاه برادرش امام هادی علیه السلام و فرزند برادرش امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا از توابع عراق دفن گردید (۴۲).

فرزندان و نوادگان

موسی مبرقع در کوفه با بانویی به نام بریهه ازدواج کرد. اما عده‌ای این زن را دختر جعفر بن علی النقی (امام هادی علیه السلام) معرفی کرده‌اند که به عقد ازدواج محمد فرزند موسی مبرقع درآمد. برخی هم بریهه را دختر موسی مبرقع نامیده‌اند. در تاریخ کهن قم که می‌توان آن را منبعی معتبر معرفی کرد، این زن، عروس موسی مبرقع نوشته شده است. سید عبدالرزاق کمونه حسینی می‌نویسد: بریهه دختر جعفر بن امام هادی علیه السلام بود که به عقد ازدواج موسی مبرقع درآمد (۴۳) و پس از فوت شوهرش، او نیز درگذشت و در جوار وی به خاک سپرده شد. در

کتاب انوار المشعشعین مسطور است بریهه دختر موسی مبرقع در کنار مرقد حضرت فاطمه معصومه در قبرستان بابلان دفن گردید. به گفته عباس فیض بریهه دختر جعفر و همسر محمد بن موسی در همان مزار چهل اختران دفن شده و وقتی برادرانش ابراهیم و یحیی صوفی از وفات او مطلع شدند به قم آمدند و میرانش را در اختیار گرفتند. در این میان ابراهیم به کوفه بازگشت، ولی یحیی در قم اقامت گزید و با دختر امین‌الدین ازدواج کرد و از وی فرزندانسی به نام ابو جعفر و فخرالعراق و ستیه به وجود آمدند. به نظر می‌رسد شباهت اسمی باعث این تعدد نظر درباره بریهه گردیده است. (۴۴)

بنا به نوشته تحفة الازهار، موسی مبرقع دارای پنج پسر به اسامی ابوالقاسم حسین، علی، احمد، محمد و جعفر بود. ولی برخی برای او دو پسر به نام‌های احمد و محمد و چهار دختر به نام‌های زینب، ام‌محمد، میمونه و بریهه، برشمرده‌اند. اما غالب رجال‌نگاران و نسب‌شناسان تصریح

کرده‌اند: او صرفاً دو پسر به نام‌های احمد و محمد داشته است. محمد همان‌گونه که اشاره کردیم بلاعقب از دنیا رفت و نسل موسی مبرقع از طریق فرزند دیگرش احمد ادامه پیدا کرد. اولاد وی هم از پسرش محمد اعرج است. ابو عبدالله احمد بن محمد اعرج معاصر حسین بن علی بن بابویه قمی است که بعد از ارتحال ابوالقاسم علوی نقابت علویان قم را عهده‌دار گردید. تولد وی را در سال ۳۱۱ ه.ق و وفاتش را در نیمه صفر ۳۵۸ در چهل و هفت سالگی نوشته‌اند. او در بقعه موسی مبرقع دفن گردیده است.

ابو عبدالله مذکور علاوه بر مقام سیادت و جلالت‌قدر، فردی عابد، سخی و کریم و مانوس با مردم بود و اهالی قم و توابع در تکریم و تجلیل وی کوشا بودند. از او چهار پسر به نام‌های ابوعلی محمد، ابوالحسن موسی، ابوالقاسم علی، ابو محمد حسن و چهار دختر باقی ماند. پسران بعد از کوچ ابدی پدر به شهر ری رفتند و مورد اکرام و احترام اهالی این دیار قرار

گرفتند. هم‌چنین رکن الدوله دیلمی - فرمانروای آل بویه - این سادات را مورد حمایت قرار داد. پس از چندی این کاروان کوچک به قم بازگشت، اما از میان آنان ابوعلی محمد به سوی خراسان هجرت نمود و مورد توجه اهالی این قلمرو قرار گرفت. ابوالقاسم علی هم به دنبال وی، به جانب خراسان کوچ نمود، ولی در طوس اقامت گزید. ابوالحسن موسی که در قم مانده بود، با اقشار گوناگون روابط صمیمانه‌ای برقرار کرد، و رفتارهای شایسته‌ای در مناسبات اجتماعی از خود بروز داد. به دلیل فضایل و کرامت‌های اخلاقی این سید جلیل‌القدر، شیعیان قم به او علاقه‌مند گردیدند. رفته‌رفته وی چنان نفوذ و اقتداری در قم به دست آورد که سرور و رییس قمی‌ها گردید. در سال ۳۷۰ هجری عازم حجاز گردید تا مراسم حج را انجام دهد، چون به مدینه آمد، بر عموزادگان خود که در آنجا اقامت داشتند شفقت‌ها نمود و به آنان خلعت‌ها و عطایایی بخشید، چون می‌خواست از این سفر عبادتی

سیدی جلیل‌القدر، وارسته و پارسا بود، و در منطقه خراسان زندگی می‌کرده است. (۴۶)

سادات رضوی، تقوی و برقی

از سادات و خاندان مزبور در قرون پنجم و ششم هجری به بعد، بزرگان و دانشوران بسیاری برخاسته‌اند، از آن جمله سید جمال‌الدین ابوالفتح محمد بن عبدالله رضوی قمی است که شیخ متعجب‌الدین از او به عنوان دانشوری از قرن ششم یاد کرده، و وی را فقیهی صالح شمرده است. فرد دیگر از این خاندان - در قرن ششم - سید ابوالفضل رضوی است که عبدالجلیل رازی در کتاب خود او را ستوده است. (۴۷)

سید نقیب، امیر شمس‌الدین محمد - که نسبش با سیزده واسطه به ابی‌عبدالله احمد نقیب می‌رسد - در زمان شاهرخ میرزا تیموری از قم به مشهد عزیمت نمود. میرزا ابوطالب رضوی از اولاد اوست. امیر شمس‌الدین مدتی از سوی فرمانروای تیموری به اداره امور تبریز و توابع اشتغال داشت، ولی

عازم قم گردد، اهالی این دیار بر سر محلات، معابر و میادین آذین بستند و از ایشان استقبال شایسته‌ای به عمل آوردند. وزیر نامدار و دانشور آل‌بویه، صاحب بن عباد نیز ورودش را تبریک گفت. ابوالحسن موسی که سیدی فاضل، فروتن و بُردبار بود، نقابت سادات قم و نواحی مجاور، از جمله کاشان و آبه را به دست آورد. او را چند پسر بود، از جمله ابوجعفر که داماد ابوالفتح علی - وزیر رکن‌الدوله دیلمی و فرزند ابوالفضل ابن عمید - می‌باشد. عالم جلیل سید ابوالفتح عبیدالله فرزند دیگر ابوالحسن موسی است که شیخ متعجب‌الدین در فهرست خود او را عالمی مورد اطمینان، فاضل و محدث معرفی کرده است. (۴۵)

ابوالفتح عبیدالله را فرزندی به نام ابوالحسن است - که در منابع رجالی و کتب انساب از او به عنوان سید الریس و ذوالمجدین یاد کرده‌اند - او از نقبای سادات قم و کاشان است.

فرزند دیگر سید ابوالحسن موسی فردی است به نام ابوعبدالله احمد که

فرزندان و نوادگانش در مشهد مقدس رضوی ساکن بوده‌اند. به گفته قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، نسب سادات رضویه مشهدالرضا از طریق این خاندان به ابی عبدالله احمد نقیب فرزند محمد اعرج فرزند احمد فرزند موسی مبرقع می‌رسد. سید اجل سید محسن فرزند سید رضی الدین محمد نیز از نسل موسی مبرقع است. مورخان و شرح حال‌نگاران او را به عنوان سید فاضل و با منزلت معرفی کرده‌اند. پدرش سید رضی الدین محمد در زمان سلطان حسین بایقرا و در عصر تیموریان از قم به مشهد مقدس رضوی کوچ کرد، و در این شهر اقامت گزید و به نشر حقایق و معارف آیین محمدی و ترویج فرهنگ اهل بیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جوار بارگاه قدس رضوی پرداخت. دانشمند معروف شیخ محمد بن ابی‌جمهور در این دیار به محضرش رسید و برخی آثار خود را به نام وی مزین ساخت. وی در ایام اقامت در مشهد مقدس رضوی با افراد مخالف طریق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بحث‌های

مفید عمیق و قانع‌کننده‌ای داشت که در اصلاح عقاید و نگرش‌های آنان مؤثر واقع گردید. امیر محمد جعفر از نسل سید محسن مورد اشاره است که محدث قمی در معرفی او نوشته است: سید پرهیزگار، عالم عامل و اهل معنا، صاحب طهارت در ملکات اخلاقی که از غایت شرافت ذاتی و نفاست گوهر، بی‌نیاز از هرگونه توصیفی می‌باشد. میر محمد مهدی فرزند سید محسن از علمای عصر خویش به شمار می‌رفته و شیخ علی کرکی به سال ۹۳۶ هجری برای او اجازه‌ای در امور فقهی و روایی صادر کرده است. میرزا محمدباقر رضوی از سادات نامدار عصر صفوی نیز سیدی از خاندان سید موسی مبرقع است که فرزندانش به نام‌های میرزا محمدابراهیم قمی، محمدسعید قمی و سید صدرالدین رضوی قمی، از دانشمندان پرآوازه این دوره بوده‌اند. (۴۸) میر سید علی رضوی - معاصر شاه طهماسب صفوی - وزیر دارالسلطنه قزوین بود. (۴۹)

پی نوشت‌ها:

۱. مهاجران آل ابوطالب، صص ۸-۱۰؛ النزاع و التخاصم، ص ۷۴؛ دائرة المعارف تشیّع، ج ۹، صص ۳-۴؛ انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۹۶؛ سفینه البحار، ج ۴، صص ۱۲۹-۱۳۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۶۰، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ تاریخ‌قم، ص ۲۶۴؛ البلدان، ص ۴۰.
۲. حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۳۳؛ تذکره نصرآبادی، ص ۷۸؛ مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۲۲۵-۲۳۰؛ فقیه فرزانه، صص ۴۰-۴۲.
۳. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۸۰.
۴. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۴؛ ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۲۳.
۵. دلائل الامامة، ص ۲۱۶؛ اثبات الوصیة، ص ۱۹۴.
۶. اصول کافی، ج ۳، صص ۴۵۹-۴۶۰؛ بحارالانوار، ج ۵۰، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ اثبات الوصیة، ص ۱۸۶.
۷. اضاء علی حیاة موسی المبرقع و ذریته، ص ۱۲۸؛ تحف العقول، ص ۵۰۳.
۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
۹. کافی، ج ۷، ص ۱۵۷.
۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۵۵.
۱۱. الاختصاص، ص ۹۱.
۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۲؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳؛ اعلام‌الوری، ص ۳۴۵ و نیز نک: مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۰۹.
۱۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۳۲.
۱۴. سرّ السلسله العلویة، ص ۴۱.
۱۵. در این که موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه السلام است، شکی نیست. و مخالفت پدرش با امام زمان خود معنایی ندارد، لذا از این بخش نتیجه گرفته می‌شود که این مطلب در مورد فرزند موسی مبرقع یعنی محمد بن موسی مبرقع است، و این دیدگاهی بحث‌انگیز است.
۱۶. این گونه تحلیل‌ها در کتاب کاشان در مسیر تشیّع، مصطفی صادقی، ص ۹۳ و ۹۴ دیده می‌شود.
۱۷. خاتمه کتاب جنات ثمانية، ص ۸۵۶.
۱۸. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۱۸.
۱۹. فقیه فرزانه، ص ۲۵.
۲۰. اللؤلؤة المثبتة فی الآثار المعننة، ص ۲۱۷.
۲۱. «قم در گنجینه دانشمندان»، مندرج در شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شهر قم، صص ۲۴۵-۲۴۶.
۲۲. شجره طیبه، میرزا محمدباقر رضوی.
۲۳. سرّ السلسله العلویة، ص ۳۹.

۲۴. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی.
۲۵. تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص ۱۱۵؛ بدر مشعشع، ص ۱۶.
۲۶. النقص، ص ۳۲۳.
۲۷. زهرالربیع، ص ۲۰۷.
۲۸. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر، ص ۲۱۵.
۲۹. انجم فروزان، ص ۸.
۳۰. مجله هنر و مردم، سال ۱۴، ش ۱۶۱، صص ۲۶-۳۰؛ تربت پاکان، ج ۲، ص ۷۸.
۳۱. اوراق پراکنده یا فرائد و فواید گوناگون، ص ۲۳.
۳۲. جرعه‌ای از دریا، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۵۰.
۳۳. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ص ۲۱۵ و ۲۱۶ و نیز بنگرید به: طبع جدید تاریخ قم، چاپ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، صص ۵۷۵-۵۸۱.
۳۴. خاک پاکان، ص ۲۲۸.
۳۵. تاریخ قم، طبع دارالتحقیق آستانه مقدسه قم، ص ۱۳۴.
۳۶. شناختنامه قم، ج ۴، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
۳۷. موسی مبرقع سلسله سادات رضویه و دودمان برقی، ص ۱۶۲.
۳۸. شناختنامه قم، ج ۴، ص ۱۱۴.
۳۹. الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.
۴۰. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۸۰.
۴۱. تاریخ قم، ص ۳۱۳؛ تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص ۱۱۳؛ انجم فروزان، ص ۶۱ و ۷۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۱۸.
۴۲. تاریخ سامرا، ج ۱، ص ۲۱۶ و ج ۳، ص ۳۰۳؛ ستارگان درخشان، ج ۱۱، صص ۱۳۸-۱۳۹.
۴۳. با توجه به این که جعفر فرزند برادر موسی مبرقع است و عموی او به شمار می‌آید این ادعا درست نمی‌باشد!
۴۴. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر، ص ۲۱۵؛ تاریخ قم، ص ۳۱۳؛ انجم فروزان، ص ۶۱.
۴۵. فهرست علماء الشیعة و مصنّفیهم، ص ۱۱۸، ش ۲۴۹؛ اوراق پراکنده یا فرائد و فواید گوناگون، ص ۲۵؛ جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۱۴۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۸۲؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۱۸ و ۶۲۲.
۴۶. تحفة الازهار و زلال الانهار، ج ۳، ص ۴۳۴؛ لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۵.
۴۷. فهرست منتجب‌الدین، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ النقص، ص ۲۳۰.
۴۸. منتهی الآمال، ج ۲، صص ۶۲۲-۶۲۴؛ ستارگان حرم، ج ۲، صص ۵۱-۵۳؛ سراج الانساب، ص ۷۶؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۴۵ و ج ۴، ص ۳۰۴ و ۳۰۵؛ الذریعة، ج ۹، ص ۱ و ۸۴.
۴۹. عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۶۶.

منابع:

۱. اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، نجف، المطبعة الحیدریه، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ق.
۲. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی رازی، با ترجمه و شرح فارسی شیخ محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. کافی، ثقة الاسلام کلینی رازی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳ ش.
۴. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم المقدّسه.
۵. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۳.
۶. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الشیخ المفید الامام ابی عبدالله محمد بن النعمان العکبری البغدادی، تحقیق مؤسسه آل بیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، الطبقة الاولى، رجب ۱۴۱۳ ق.
۷. انوار المشعّشعین فی ذکر شرافة قم و القمّیین، محمد بن حسین بن علی بن بهاء‌الدین ناینی اردستانی کچویبی
- قمی، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۲۳ ق، ۱۳۸۱ ش.
۸. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار و الائمة الاطهار، علامه شیخ محمدباقر مجلسی، بیروت (لبنان)، دار احیاء الثمرات العربی، الطبقة الثالثة ۱۴۰۳، ۱۹۸۳ م.
۹. النزاع و التخاصم فیما بین امیة و بنی هاشم، تقی الدین مقریزی، قاهره، مكتبة الاهرام.
۱۰. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر سید احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی، تهران، نشر شهید سعید محبّی، چاپ اول ۱۳۸۳.
۱۱. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی (محدث قمی)، تحت اشرف علی اکبر الهی خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، تحقیق و تصحیح نجل المؤلف حاج شیخ حسن نمازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۱۳. مجالس المومنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۳.
۱۴. النقض، نصیرالدین ابوالرشید

- عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی، ویرایش جدید، به کوشش محمد حسین درایتی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول ۱۳۹۱.
۱۵. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی، ترجمه، تاج‌الدین حسن بن بهاء‌الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۳۸۵.
۱۶. البلدان، ابن واضح یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول ۱۳۴۳.
۱۷. حبیب‌السییر، غیاث‌الدین خواندمیر، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
۱۸. تذکره نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصرآبادی، با تصحیح و مقابله استاد فقیه وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم ۱۳۶۱.
۱۹. فقیه فرزانه (زندگی‌نامه آیت‌الله سید مرتضی مبرقع)، سید محمود مرعشی و علی رفیعی علامرودشتی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۳۸۱.
۲۰. مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم (۱۳۸۴)، شماره ۴.
۲۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، تهران، مصطفوی، ۱۳۵۱.
۲۲. ریاحین الشریعة، ذبیح‌الله محلاتی، تهران، دارال بیت الاسلامیه، بی تا.
۲۳. دلایل الامامه، محمد بن جریر ابن رستم طبری، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه (افست منشورات الرضی)، قم، بی تا.
۲۴. اضواء علی حیاة موسی مبرقع و ذرّیته، سید مرتضی کشمیری، نجف مطبعة الاداب، بی تا.
۲۵. تحف العقول عن آل الرسول، ابی محمدالحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه محمد باقر کمراه‌ای، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم ۱۳۷۶.
۲۶. تهذیب الاحکام، الشیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی رحمته صححه و علّقه علیه علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبه الصدوق، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ ق.
۲۷. سرّ السلسله العلویة، ابی نصر سهل بند عبدالله ابن داود بن سلیمان بن ابان بن عبدالله البخاری، قدّم له و علّق علیه علامه سید محمد صادق بحرالعلوم طبع علی نفقه محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، الطبعة الاولى ۱۳۸۱ ق، ۱۹۶۳ م.
۲۸. عمدة الطالب فی النسب آل ابی

- طالب، جمال‌الدین احمدبن علی
الحسینی المعروف باین عنبة، قم،
موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق، ۱۹۹۶ م.
۲۹. کاشان در مسیر تشیع، مصطفی
صادقی، قم، موسسه شیعه شناسی،
چاپ اول ۱۳۸۶.
۳۰. اللوالؤ المثبة فی الآثار المعننه،
محمدبن محمد بن احمد چشتی
داغستانی، طبع مصر، ۱۳۰۶ ق.
۳۱. شناختنامه حضرت فاطمه
معصومه علیها السلام، علی اکبر زمانی نژاد، قم،
کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت
فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی
قم، ۱۳۸۴.
۳۲. شجره طیبه، سید محمدباقر مدرس
رضوی، با تکمله تصحیح و تهیه
مشجرات سید محمد تقی مدرس
رضوی، بازنگری و ویرایش مهدی
سیدی، مشهد مقدس، ۱۳۸۴ ش.
۳۳. تاریخ قم، محمد حسین ناصرالشریعه،
مقدمه، تعلیقات و اضافات علی دوانی
قم، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم
۱۳۵۰.
۳۴. زهرا الربیع، سید نعمت‌الله جزایری،
تصحیح جلال‌الدین غروی آملی،
تهران اسلامی، چاپ اول ۱۳۴۷.
۳۵. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید
مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.
۳۶. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی،
قم، انتشارات هجرت، چاپ سیزدهم
زمستان ۱۳۷۸.
۳۷. اعلام الوری با اعلام الهدی، فضل
بن حسن طبرسی، تهران، دارالکتب
الاسلامیه الطبعة الثالثة، ۱۳۵۴.
۳۸. بدر مشعشع در حال ذریه موسی
مبرقع، میرزا حسین نوری طبرسی
(محدث نوری)، تهران، بی نا، ۱۳۶۰.
۳۹. مزارات و مقابر قم، مجله هنر و مردم،
سال ۱۴، ش ۱۶۱، اسفند ۱۳۵۴.
۴۰. تربیت پاکان، سید حسین مدرس
طباطبایی، قم، بی نا، ۱۳۵۹ ق.
۴۱. اوراق پراکنده یا فرائد و فواید
گونگون، کیوان سمیعی، تهران، زوار،
۱۳۶۱.
۴۲. جرعه‌ای از دریا، سید موسی شبیری
زنجان، قم، موسسه کتابشناسی شیعه،
چاپ اول ۱۳۹۰.
۴۳. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی،
ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح
سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس،
۱۳۶۱.
۴۴. تاریخ قم، همان مولف، همان
مترجم، تصحیح دارالتحقیق آستان
مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام،
قم، زائر، ۱۳۸۵.
۴۵. خاک پاکان، محد حسین حسینی
جلالی، ترجمه قربان علی اسماعیلی،
مشهد انتشارات آستان قدس رضوی

۴۶. شناختنامه قم، گروهی از نویسندگان و مورخان، قم، مرکز قم پژوهشی، ۱۳۹۰.
۴۷. انجم فروزان، عباس فیض، قم، چاپخانه قم، چاپ اول ۱۳۲۲ ش.
۴۸. مآثر الكبرى فی تاریخ سامرا، شیخ ذبیح الله محلاتی، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴.
۴۹. ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، تهران، اسلامیه، چاپ ششم ۱۳۷۸.
۵۰. فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفهم، شیخ منتجب الدین ابی الحسن علی بن عبیدالله بابویه رازی، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، قم، مجمع الذخانة الاسلامیة و مطبعة الخیام، ۱۴۰۴ ق.
۵۱. تحفة الازهار و زلال الانهار (فی نسب ابناء الائمة الاطهار) علیهم صلوات الملك الغفار، ضامن بن شدم حسینی مدنی، تحقیق و تعلیق: کامل سلمان جیبوری، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول ۱۳۷۸ ش، ۱۴۲۰ ق، ۱۹۹۹ م.
۵۲. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، قم، انتشارات زائر، چاپ اول ۱۳۷۷.
۵۳. سراج الانساب، سید احمد بن محمد کیا گیلانی، به کوشش مهدی رجایی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم ۱۴۰۸ ق.
۵۵. تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، به اهتمام ایرج افشار، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۸۷.